دوفصلنامه علمی ـ تخصصی فقه و قضا
سال دوازدهم/شماره ۱۶/بهار و تابستان ۱۳۹۹

Two quaterly scientific- specified
jurisprudence and judgment
Years, 12 No.16, Spring and Summer 2020

حق بر تابعیت مهاجر در فقه اهلبیت، حقوق ایران و افغانستان

□ سید محمد حسینی دره صوفی *

چکیده

تابعیت به عنوان مادر سایر حقوق، شناخته می شود. مهاجر در خوشبینانه ترین حالت، از حد اقل حقوق شناخته شده برخوردار می گردد. حال سوال این است که تابعیت مهاجر از نظرفقه اهلبیت و حقوق ایران و افغانستان چیست؟. فقه اهلبیت در برخورداری از حقوق، تابعیت ایمانی را کافی می داند؛ اما حقوق دو کشور تابعیت ملی را برتابعیت ایمانی مقدم داشته و مهاجر مسلمان را از بسیاری از حقوق محروم ساخته است. این نگارش، در تبیین جایگاه حق برتابعیت مهاجر و اثبات تابعیت ایمانی در فقه اهلبیت بوده و کاستی های موجود در حقوق دو کشور و مقدار فاصله آن از فقه اهلبیت را دنبال می نماید. دستاوردهای این پژوهش عبارتند از: ۱. فقه اهلبیت تابعیت ایمانی را برای برخورداری از حقوق عادلانه کافی می داند ۲. تقدم تابعیت ملی طبق حقوق دو کشور، خلاف آموزه های فقه اهلبیت است ۳. حقوق دو کشور اصل حق برتابعیت مهاجر را پذیرفته؛ اما شرایط دشوار وضع نموده اند ٤. قوانین تابعیت افغانستان چه در اصل اعطای تابعیت و چه در محدودیت های پس از دریافت تابعیت، نسبت به قوانین ایران، وضعیت بهتری برای مهاجر دارد.

کلید واژه: تابعیت ایمانی، تابعیت در فقه، تسهیل تابعیت مهاجر، سیستم های تابعیت، محرومیت از تابعیت.

---

*دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی مجتمع عالی فقه جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة.

مقدمه

تابعیت منشأ برخورداری از حقوق و مزایایی است که در قلمرو یک حاکمیت به افراد تعلق می‌گیرد. تابعیت کلیدی است که قفل بهره مندی از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی را برای فرد دارای تابعیت باز می‌کند. در سیستم حقوقی که امروزه بر کشورهای دارای حاکمیت در جریان است، فقدان تابعیت به معنای محرومیت از اکثر حقوق و مزایای تعریف‌شده است.

سوالی که می توان مطرح نموده و جواب آن را مورد بررسی قرار داد این است که: تابعیت از چشم انداز فقه اهلبیت و حقوق ایران و افغانستان چیست؟

فقه اهلبیت بین مسلمان مهاجر و غیر مهاجر تفاوتی قائل نیست و هر فردی به صرف ایمان و معتقد شدن به اسلام، از تبعهٔ حکومت اسلامی قلمداد شده وازتمامی حقوق و مزایا بهره مند می گردد.قواین موضوعه از فقه اهلبیت فاصله گرفته وتحت تاثیر فرهنگ غرب بین مسلمین جدایی انداخته است و براین اساس، جمعی از مسلمانان را تحت عنوان مهاجر از بسیاری از حقوق و مزایای موجود در کشور اسلامی محروم ساخه است.

به لحاظ فقهی، تحقیقی به صورت کتاب و مقاله دراین زمینه و عین موضوع مطرح شده در دسترس نبود. در حقوق ایران بررسی های در زمینه تابعیت به صورت کلی انجام شده (عامری و پارسامنش، ۱۳۹٤، ۱۱۱-۱۱۰؛ حیدری، ۱۳٤٤؛ زیدان، ۱۳۸۷؛ فدوی، ۱۳۸۱)؛ اما در مورد حق بر تابعیت مهاجر اثری رؤیت نشد. در حقوق افغانستان نیز در زمینهٔ حق برتابعیت مهاجر تحقیقی انجام نگرفته. نبابراین موضوع جدید بوده و نیاز به بررسی دارد.

ملاک برخورداری از حقوق و امتیازات داخل یک کشور داشتن تابعیت است. مهاجرانی که در داخل یک کشور به دنیا می آیند و در آن جا بزرگ شده و تشکیل خانواده می دهند صرفا به علت مهاجر بودن نمی توانند تابعیت کشور محل سکونت خود را کسب نمایند. بر اثر فقدان تابعیت مذکور، بخش عمده ای ازحققوقشان ضایع می گردد. لذا بررسی فقهی حقوقی تابعیت و روشن شدن زوایای بحث، یک ضرورت اساسی است.

این تحقیق اهدف ذیل را دنبال نموده است: ۱. اثبات فقهی حق برتابعیت مهاجر ۲. تبیین

کاستی های حقوق دو کشور وقوانین موضوعه در مورد حق برتابعیت مهاجر۳. مقایسه بین فقه و حقوق در مورد حق بر تابعیت مهاجر ٤. مقایسه قوانین دو کشور در مورد حق برتابعیت مهاجر.

روش تحقیق و گردآوری: این تحقیق از نوع توصیفی تحلیلی بوده و در جمع آوری محتوای آن از ابزارهای مهمی چون کتابخانه، تحقیقات الکترونیک و تحقیقات میدانی استفاده شده است.

این تحقیق به لحاظ زمانی به دوره معاصر اختصاص دارد. به لحاظ مکانی به دو کشور ایران و افغانستان پرداخته. به لحاظ فقهی منحصر به زمان و مکان نمی باشد.

۱. مبانی نظری

تابعیت از مفاهیم جدید و اختراعی بشر است. بررسی لغوی و اصطلاحی آن به تبیین بیشتر و بهتر حق برتابعیت مدد می رساند.

۱-۱. تابعیت در لغت

این واژه در منابع و لغت‌نامه‌های دست‌اول و قدیمی ذکر نشده است. تابعیت در فرهنگ‌های جدید لغت فارسی عبارت است از: افراد یک کشور و دولت بودن (معین، ۱۳۷۵: ج ۱، ۹۹۱). در تعریفی دیگر آمده است: تابعیت عبارت است از: وضعیت حقوقی شخص از جهت تعلق او به کشوری معین (انوری، ۱۳۸۱: ۱۵۵۲).

معادل عربی تابعیت، کلمه «تبعیة» و «جنسیة» است که در لغت‌نامه‌های معتبری چون لسان العرب، تاج العروس، العین و مصباح المنیر رؤیت نشد؛ اما در لغت‌نامه های جدید عربی، «جنسیة» مصدر صناعی از کلمه جنس است، صفتی است ملحق به شخصی که منتسب به یک امت، قبیله و وطن خاصی است (عمر،۱٤۲۹: ج ۱، ٤۰٦: «جنسیَّة [مفرد]: ج جنسیَّات: مصدر صناعيّ من جِنْس: صفة تلحق بالشَّخص من جهة انتسابه لشعب أو أمّة أو وطنٍ ما»). «تبعیة» مصدر صناعی از تبع به معنای ملیت، تابعیت، شهروند و منتسب بودن به یک دولت است (عمر، ۱٤۲۹: ج ۱، ۲۸۲).

۱-۲. تابعیت در اصطلاح

با توجه به تطبیقی بودن موضوع، مفهوم تابعیت در فقه اهل‌بیت (علیهم السلام)، حقوق ایران و افغانستان جداگانه بررسی می‌گردد.

۱-۲-۱. تابعیت در اصطلاح فقه

متون دست اول فقهی به معنای اصطلاحی «تابعیت» نپرداخته اند؛ زیرا مرزبندی های استعماری و تجزیهٔ جهان اسلام به شکل کنونی از اتفاقات اسف بار دوقرن اخیر است. از چشم انداز فقه اهل‌بیت (علیهم السلام)، فاکتور مذهب تعیین‌کنندهٔ تابعیت است نه عامل خون و خاک؛ چراکه در صورت ایمان مادر و کفر پدر، فرزندان به تابعیت مادر مسلمان درمی‌آیند (نجفی، ١٤٠٤: ج ۳۳، ۲۰۳). برخی از نظریه پردازان معاصر در ترسیم معنای تابعیت تصریح نموده اند که تابعیت که معادل کلمه «جنسیة» در عربی است، عبارت است از: «رابطهٔ بین شخص و دولت که شخص را تابع دولت می‌کند» (حسینی، ۱۳۹۱: ١٦٨). این تعریف به نوعی همان تعریف حقوقی از تابعیت است که در ادامه می آید و می‌تواند از آدرس فقه اهل‌بیت (علیهم السلام) هم باشد. طبق این ادعا که تابعیت رابطهٔ است حقوقی، سیاسی و معنوی بین کشور و فرد، قطعاً چنین رابطه‌ای بین دار الاسلام و آحاد مسلمانان وجود دارد. رابطهٔ که برای افراد در مقابل دولت حقوق و تکالیفی متقابلی ایجاد می‌کند و آنان را به کشور اسلامی پیوند می‌زند.

برای تحقق تابعیت به عناصر سه‌گانهٔ وجود فرد، وجود کشور و رابطهٔ تابعیتی نیاز هست.

این عناصر سه‌گانه در دارالاسلام وجود دارد. در چنین سرزمینی افراد با کشور خود، رابطهٔ سیاسی و حقوقی برقرار می‌کند. رابطهٔ که از نوع رابطهٔ فرد با فرد نیست؛ بلکه رابطهٔ تشکیلاتی سیاسی و حقوقی با افراد است و این همان معنای تابعیت است (قاری سید فاطمه، ۱۳۷۱: ١٤).

در تئوری دارالاسلام، تابعیت جنبهٔ ایدئولوژیکی دارد؛ یعنی اتباع و بیگانگان بر اساس مذهب مشخص می گردند و قدر یقینی از تبعه کشور اسلامی، مسلمانان هستند که با حضور در دارالاسلام، پیوندهای سیاسی و حقوقی با دار الاسلام برقرار می‌نمایند.

از منظر اسلام، تابعیت بر یکی از دوپایهٔ ایمان (اسلام) و پیمان استوار است؛ ازاین‌رو، فردی

تابع دولت اسلامی به شمار می‌رود و از حقوق شهروندی بهره‌مند می‌شود که یا مسلمان باشد و یا اهل کتاب که با دولت اسلامی پیمان ذمه بسته است؛ بنابراین، از دیدگاه اسلام، مرز خودی یا بیگانه بودن فرد، تنها با یکی از دو معیار یادشده تعیین می‌گردد (زنجانی، ۱٤۲۱: ج۱، ٤٦۸).

با توجه به مطالب فوق، تابعیت در فقه عبارت است از: رابطهٔ مذهبی و اعتقادی فرد با حاکمیت اسلامی.

۱-۲-۲. تابعیت در اصطلاح حقوق ایران

در تابعیت نمی‌توان به تعریف واحدی دست‌یافت. تعاریف متعددی ارائه‌شده است که نهایتاً می‌توان از مجموع آن‌ها به یک وجه اشتراکی رسید. در اینجا نخست به سه تعریف اشاره نموده و سپس تعریف دقیق‌تر را انتخاب و تعیین می شود.

۱. تابعیت عبارت است از نوعی رابطهٔ سیاسی و معنوی که شخصی را به دولت معینی مربوط می‌کند. تابعیت سبب می‌شود که فردی جزء اساسی و دائمی کشوری بشود (حیدری، ۱۳٤٤: ۷۳).

این تعریف با برخی از قوانین داخلی نمی سازد مثلا درکشور ایران اگراتباع خارجی تابعیت ایران را به دست آورند نمی توانند جزء اساسی کشور باشند به این معنا که از برخی از حقوق همچنان محرومند مثل تصدی پست ریاست جمهوری و برخی از مقام های دولتی دیگر.

۲. تابعیت ملی، وصف و درعین‌حال، رابطه حقوقی خاصی است که شخصی را به دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجادکننده حالت یا به تعبیر دیگر، موقعیت حقوقی فرد در اجتماع قرار می‌گیرد (مجموعه رویه قضایی، ۳۰).

۳. تابعیت عبارت است از رابطهٔ سیاسی، حقوقی و معنوی یک شخص حقیقی یا حقوقی و یا یک شیء، با یک دولت معین، به‌طوری‌که حقوق و تکالیف وی از همین رابطه ناشی شود (ابراهیمی، ۱۳۸٦: ۸٤).

با توجه به تعاریف فوق به نظر می‌رسد تعریف سوم جامعیت بیشتری داشته باشد، زیرا دو تعریف اول و دوم فقط تابعیت انسان را در نظر گرفته بود درحالی‌که اشیا نیز می‌تواند تابعیت

کشوری را داشته باشد مثل کشتی‌های که پرچم کشورهای متعددی را بر فراز خود حمل می‌کنند و بیانگر تعلق کشتی به کشور خاصی است. تعریف اول و دوم شامل افراد حقوقی نمی‌شود و چتر آن فقط افراد حقیقی را پوشش می‌دهد؛ اما تعریف سوم ازاین‌جهت نیز شمول دارد.

۱-۲-۳. تابعیت در اصطلاح حقوق افغانستان

قانون اساسی افغانستان، تعریف تابعیت را به قانون خاص محول نموده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲، ماده ٤). قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان نیز تعریف تابعیت را به قانون دیگری ارجاع داده است (قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵، ماده ۵۵). قانون تابعیت افغانستان تابعیت را «ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با امارت اسلامی افغانستان» (قانون تابعیت امارات اسلامی افغانستان، مصوب ١٤٢١ هـ، ماده۳، بند۱) می‌داند؛ بنابراین تابعیت در قانون افغانستان عبارت است از: «ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با حکومت و حاکمیت کشور». این تعریف هم اشکالاتی دارد ازجمله اینکه تابعیت اشیاء را تحت پوشش قرار نداده.

۲. سابقه حق برتابعیت مهاجر

شرع مقدس اسلام، مسلمانان را یک امت قرار داده: «و این امّت شما امّت واحدی است و من پروردگار شما هستم پس از مخالفت فرمان من بپرهیزید» (سوره مؤمنون، ۲۳، آیه ۵۲). اساس اینکه همه مسلمانان اعم ازمهاجر و غیر مهاجر، امتی واحدی را تشکیل می‌دهند، وحدت اعتقادی آنان است. این وحدت عقیده است که همه را زیر چتر اسلام جمع نموده ولو در جنس، زبان، رنگ و اقامتگاه مختلف باشند. عنصر اعتقادی باعث شده که این تفاوت‌ها نادیده گرفته شود؛ چون همه مسلمین برادر دینی محسوب می‌گردند (سوره حجرات (٤٩)، آیه ۱۰). رابطه فرد با امت واحده به لحاظ اجتماعی است نه سیاسی. ازآنجاکه دین اسلام دین جهانی و جاودانی است و چنین دینی برای ادارهٔ امور، نیاز به تشکیلات سیاسی و حکومت دارد تا در قالب یک دولت قدرتمند و یک تشکیلات سیاسی منسجم بتواند به اهداف و آرمانهای اسلامی برسد. به

وجود آمدن دولت منجر به ایجاد رابطه بین دولت و آحاد جامعه می‌شود و از رابطهٔ سیاسی افراد جامعه با دولت، تابعیت به وجود می‌آید (زیدان، ۱۳۸۷، ٥٦-٥٧).

بنابراین در اسلام دو نوع رابطه وجود دارد

۱. رابطه مسلمان با مسلمانان دیگر که ازاین‌جهت همهٔ مسلمانان امت واحدی را تشکیل می‌دهند و همگی برادر هم هستند و اساسی این وحدت و برادری، پیوند دینی و اعتقادی است که فراتر از پیوندهای قومی، نژادی و زبانی است. این وحدت یک وحدت اجتماعی است نه سیاسی.

۲. رابطه فرد با دولت و حکومت اسلامی که یک رابطهٔ سیاسی و حقوقی است و از همین رابطه است که مسلمانان یا کسانی که مقیم کشور و تحت حمایت دولت اسلامی قرار دارند تابعیت دولت اسلامی را به دست می‌آورند.

پس تابعیت نتیجهٔ وجود دولت اسلامی است که شریعت، دستور به تشکیل چنین دولتی داده است. هرچند فقهای مسلمان در دوران قدیم، رابطهٔ بین مسلمان و دولت اسلامی را تحت عنوان تابعیت نام‌گذاری نکرده‌اند، اما این رابطه چیزی نیست که قابل‌انکار باشد و یا فقهای اسلامی به وجود چنین رابطهٔ اهمیت ندهند (زیدان، ۱۳۸۷، ٥٦).

حق بر تابعیت مهاجر مفهوم تابعیت را می‌توان به نحوی از اولین قانون اساسی جهان اسلام که توسط پیامبر در مدینه نوشته شد و به «منشور مدینه» (ابن هشام، ۱۳۷٥: ج ۱، ٥۰۳) معروف است استخراج نمود. با تشکیل اولین حکومت اسلامی، رابطه فرد با دولت شکل گرفت و تابعیت به‌صورت خودکار به وجود آمد (الطیّار و همکاران، ۱٤۳۳، ۱۳، ۱۰۸). در برقراری این رابطه تفاوتی بین مهاجر و غیر مهاجر نبود. مهاجرانی از کشورهای دیگر وارد قلمرو اسلامی می شدند، به محض ورود و قبول اسلام، تابعیت حکومت اسلامی را دریافت می نمودند. این رویه در دوره های پس از پیامبر و دوران عباسیان نیز ادامه داشت که معیار تابعیت را ایمان میدانستند (عامری و پارسامنش، ۱۳۹٤: ۱۱٥). طبق متون تاریخی در زمان حکومت عثمانی نیز تابعیت ایمانی لحاظ می شده و به مهاجرانی که وارد قلمرو عثمانی می شد تابعیت اسلامی اعطا می شده است: «هرمسمانی به‌محض ورود به قلمرو عثمانی، شهروند محسوب شده و بر پایهٔ برابری و مساوات،

از همه گونه حق شهروندی برخوردار می‌گردد» (خلیلیان، ۱۳٦٦: ۱۳۹). پس حق برتابعیت مهاجر ازبدو تشکیل حکومت اسلامی تا زمان فروپاشی آخرین امپراطوری اسلامی شناخته شده بوده است و اندیشهٔ تابعیت (تابعیتی که همه مسلمانان، از هر قوم، نژاد و مکان، بتوانند در قالب آن از تمام حقوق و مزایای مساوی برخوردار شوند) از ابتدایی تشکیل دولت اسلامی مطرح بوده و بر همین اساس، مسلمان از غیرمسلمان و ذمی از غیر ذمی تشخیص داده می‌شد و منشأ برخورداری از حقوق و مزایای حکومت اسلامی بود (شوقی،۲۰۰۵: ۷۵). برخی ادعا می‌کنند که در اندیشهٔ اسلامی، نظام تابعیت وجود ندارد؛ زیرا اسلام دینی است که اساس آن بر وحدت اعتقادی جهانی بناشده است و موانع محدودکنندهٔ سیاسی چون تابعیت که با دعوت جهانی اسلام منافات دارد را نمی‌پذیرد (شوقی، ۲۰۰۵: ۷٦-۷۵). تابعیت با دولت‌های متعدد تناسب دارد نه با دولت واحدی که بنایش بر دعوت عمومی است و هرگونه تجزیه در داخل دولت اسلامی را شدیداً رد می‌کند. جواب این ادعا در مطالب فوق بیان شد که در اسلام دو نوع رابطه وجود دارد، وحدت اعتقادی و امت واحده به لحاظ اجتماعی است و پیوند فرد با دولت و حکومت یک پیوند سیاسی است که غیرقابل‌انکار است. تابعیت از رابطه ملت با دولت استخراج می‌شود و منافاتی با رابطه فرد با سایر افراد مسلمان که تشکیل‌دهندهٔ امت واحده می‌باشند، ندارد. اشتباه اصلی مدعیان این بحث این است که بین مفهوم امت اسلامی و دولت اسلامی خلط کرده‌اند (شوقی، ۲۰۰۵: ۹۸). درایران تا زمان صفویه، ایمان به اسلام، ملاک تابعیت بود (جعفری لنگرودی، بیتا: ج۱، ۳۴۶)، اما به تدریج و در سال ۱۳۱۳ باتصویب قانون مدنی ایران، ملاک ایمانی تابعیت کم رنگ شده و بر تابعیت ملی تاکید شد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز برتابعیت ملی صحه گذاشته شد. پس از سال ۱۸٦۹ میلادی، جوامع اسلامی تحت تأثیر قوانین اروپایی قرار گرفتند و ملاک تابعیت از دین و مذهب به زادگاه، اقامتگاه، قومیت و ملیت تغییر کرد (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۸۵).

۳. تابعیت مهاجر در فقه اهل‌بیت (ع)

تابعیت به شکل مصطلح امروزی که حقوق هرمسلمانی فقط در محدودهٔ به رسمیت شناخته

می‌شود که تابعیت آن سرزمین را داشته باشد، از منظر فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) مردود و باطل است (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۰، ۱۱۲-۱۰۵؛ ج ۱۰۲، ۳۱: «وبذالک لاحاجة الی الحدود و مایتبعها من الجواز و غیره کلها خلاف موازین الاسلام»). پرسشی که فقه اهل‌بیت(علیهم السلام). از طرفداران وضع تابعیت به شکل امروزی دارد این است که فایده چنین تابعیتی که هر فردی شناسنامه/ تذکره داشته باشد و مشخصات اصلی فرد در آن درج شود و مسلمانی که شناسنامه ندارد از حقوق مساوی با دیگران محروم باشد، چیست؟

تابعیت ضررهای زیادی را متوجه امت اسلامی و جامعه بشری نموده است:

۱. آزادی انسان محدود می‌شود (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۲، ۱۰۵): دولت‌های اسلامی با وضع قانون تابعیت، بسیاری از حقوق و آزادی‌های اساسی سایر مسلمانانی را که در قلمرو حکومت آنان واردشده وزندگی می‌کنند و تابعیت دولت آنان را ندارند، نادیده گرفته و ضایع نموده‌اند. حقوقی چون آزادی رفت‌وآمد، آزادی اشتغال در هر حرفه و صنعتی، آزادی اقامت و سکونت در قسمت از جغرافیای جهان اسلام، آزادی تحصیل در هر رشته و علمی، آزادی مالکیت بر اموال غیرمنقول و بسیاری از حقوق دیگر.

قانون تابعیت نه‌تنها باعث ترقی و پیشرفت امت اسلامی نشده که چون سدی ویرانگر عمل نموده و جلو آزادی‌های مسلمین را که منجر به تکامل مادی و معنوی می‌گردد، گرفته است.

۲. باعث اتلاف وقت عدهٔ زیادی می‌شود (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۲، ۱۰۵) و این سرمایهٔ جبران‌ناپذیر را بدون دریافت هیچ عوضی، از بین می‌برد.

۳. ثروت‌های زیادی تلف این قانون بی‌فایده می‌شود (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۲، ۱۰): سالانه میلیاردها پول رایج مملکت صرف هزینه‌های مربوط به تابعیت می‌شود از قبیل هزینه پاسپورت، هزینه ویزا، کارمندان سفارت‌خانه‌ها، اداره ثبت‌احوال و نفوس، هزینه‌های قانون‌گذاری و نشر قوانین مربوطه که توسط مجلس، هیئت وزرا، رئیس‌جمهور و سایر نهادهای وضع‌کنندهٔ قانون خرج می‌شود و همهٔ این هزینه‌ها از جیب ملت خارج‌شده و بدون هیچ نتیجهٔ بیهوده مصرف می‌گردد (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۲، ۱۰٦).

٤. آزار و اذیت و قتل مسلمانان: این قانون گاهی منجر به ظلم و قتل انسان‌های بی‌گناه می‌گردد. مسلمانی که به علت فقر، جنگ، قحطی و گرسنگی و تجاوز استعمارگران به محل اقامتشان، از یک ناحیهٔ جغرافیایی جهان اسلام به ناحیهٔ دیگری از قلمرو اسلامی که امروزه «کشور دیگر» نام‌گذاری شده است، وارد می‌شود؛ چنانچه پاسپورت و ویزا نداشته باشد، مهاجر غیرقانونی محسوب می‌گردد و ازنقطه‌نظر واضعان قانون تابعیت، مجرم، دزد و جنایت‌کار است و به همین سبب فرد مسلمان راهی زندان می‌شود، در مسیر عبور به کشور مقصد، مورد تیراندازی مرزبانان قرار می‌گیرد، در دریاها غرق می‌شود و به شهادت می‌رسد. مسلمان برادر مسلمان خود را بیگانه و خارجی می‌خواند؛ درحالی‌که از منظر فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) ، در چنین حالتی، «به کسی بیگانه گفته می‌شود که مسلمان نباشد» (هاشمی شاهرودی، ١٤٢٦: ج ١، ٢٥٨).

حال واضعان قانون جواب بدهند که فایدهٔ قانون تابعیت، بعدازاین همه جنایاتی که در حق امت اسلامی می‌شود چیست؟

اگر بگویند که برای نظم و شناسایی مجرمین است در جواب گفته می‌شود که آیا نظم همیشه خوب است؟ و می‌توان به‌صورت یک قانون کلی از آن حمایت کرد؟ (حسینی شیرازی، ١٤٠٩: ج ١٠٠، ١٠). جواب قطعاً منفی است؛ نمی‌توان نظم را به‌صورت یک قانون کلی درآورده و از او در تمام شئون زندگی مردم استفاده کرد. نمی‌توان گفت همهٔ مردم در یک ساعت خاص از منزل خارج شوند و در ساعت خاصی داخل شوند؛ همه مردم شکل لباسشان، مقدار و کیفیت خوراکشان، به این شکل باشد، می‌توان دستور داد که همه مردم فلان موقع به سفر بروند یا نروند، در ساعت معین بخوابند یا بیدار شوند، همین‌طور در سایر شئون زندگی مردم تحت عنوان نظم دخالت کنند (حسینی شیرازی، ١٤٠٩: ج ١٠٠، ١٠٧-١٠٦) و زندگی را برای همه تبدیل به زندان نمایند.

۳-۱. اهداف واضعان قانون تابعیت

واضعان قانون تابعیت ملی، دو هدف اساسی را دنبال می‌کردند:

۱. تقلید از غرب: آن‌ها گمان می‌کردند که چون غرب در صنعت و فنّاوری پیشرفت‌های

چشمگیری داشته پس در همه‌چیز مقدم و پیشرفته است و باید در هر چیزی از آنان تقلید نمود (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۰، ۱۰۸).

۲. حفظ سیادت: واضعان این قبیل قوانین، معامله‌گرانی ماهری هستند که تمام تلاششان دسترسی به سود بیشتر برای خودشان است. این معامله گران چیره‌دست، مردم را به نحوی و به لطایف‌الحیلی مجبور به پذیرش قوانین خود می‌نمایند تا ضمن دربند کشیده شدن مردم، فرصت تحرک، برخلاف مقاصد مادی واضعان را نداشته باشند و از این طریق سیادت و ریاستشان حفظ شود (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۲، ۱۰۸).

با توجه به مطالب فوق، قانون تابعیت برای مسلمانان در داخل کشورهای اسلامی به‌نحوی‌که محدودکنندهٔ حقوق مسلمانان باشد، هیچ مبنای فقهی ندارد و از جهات متعددی که بیان شد، باعث سلب آزادی، محدودیت، قتل، ظلم و مانع رشد و تکامل امت اسلامی است. در آغازِ به وجود آمدن قانون ثبت‌احوال/ تذکره، بسیاری از فقهای جهان اسلام در برخی از کشورها، فتوای حرمت آن را صادر نمودند چون این قانون را نقشهٔ استعماری می‌دانستند که به ضرر امت اسلامی است(حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۰، ۱۰۹-۱۰۸).

۳-۲. راه‌حل فقهی

در مسافرت‌ها و ترددهای داخلی و محلی در کشورهای اسلامی، به همان شیوهٔ رفتار کنند که هنگام عبور از یک ناحیه به ناحیه دیگر در داخل یک کشور عمل می‌شود (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۰، ۳۱)؛ زیرا که حدومرزی بین مسلمین وجود ندارد. همهٔ جغرافیای اسلامی، متعلق به همهٔ مسلمانان است. تمام این مرزبندی‌ها ساختگی است (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۵، ۱۷۰) ساخته‌وپرداخته دست دشمنان اسلام است تا مسلمانان را دچار تفرقه و ضعف نموده و خود بر همگان سروری کنند. در مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و خارج از قلمرو اسلامی می‌توان از یک برگه مختصر یا ثبت دیجیتالی و برخط که بیان‌گر مشخصات ضروری فرد باشد استفاده نمود و راهکاری سنجیده شود تا عبور و مرور به کشورهای خارجی برای مسلمانان تسهیل گردد (از قبیل برداشته شدن ویزا و سایر جهات تسهیلی که امروزه در کشورهای اروپایی

مرسوم است و برخی از کشورهای اسلامی نیز با سایر کشورها هنگام ورود ویزا را برمی‌دارند) و این برگه عبور هم صرفاً در مرزها داده شود (حسینی شیرازی، ۱٤۰۹: ج ۱۰۵، ۱۷۰؛ ج ۱۰۲، ۳۲-۳۱). همچنین می‌توان از تابعیتی که ملاک آن ایمان است استفاده نمود نه تابعیتی که او را به دولت و محدودهٔ جغرافیایی خاصی محدود نماید.

دولت اسلامی چه به‌صورت یکپارچه و یا مرکب از حکومت‌های خودمختار داخلی، می‌تواند تابعیت ایمانی را بپذیرد. به این شکل که فرد مسلمان در قلمرو هریک از کشورهای اسلامی که وارد شود، بر اساس تابعیت ایمانی، بدون هیچ تفاوتی از همه حقوق برخوردار باشد و تفاوتی با سایر شهروندان نداشته باشد (زحیلی، ۱٤۱۲: ۱۲٤ و ۲۸۲).

تا اینجای بحث، روشن گردید که فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) ، تابعیتی را که منجر به تضییع حقوق سایر مسلمانان شود نمی‌پذیرد و هر مسلمانی به‌محض ورد به هریک از کشورهای اسلامی از همهٔ حقوق و مزایای مساوی با سایر شهروندان و اتباع آن کشور برخوردار می‌شود و به‌صورت خودکار تابعیت ایمانی آن کشور اسلامی را به دست می‌آورد.

۳-۳. فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) و سیستم‌های تابعیت

در شرایط کنونی که ملاک برخورداری از حقوق، کسب تابعیت است؛ نظر فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) در مورد چگونگی کسب تابعیت چیست؟

در دنیای معاصر برای دریافت تابعیت از سه روش استفاده می‌شود: ۱. تابعیت بر اساس خون ۲. تابعیت بر اساس خاک ۳. روش ترکیبی. برای روشن شدن بحث می‌بایست، هریک از روش‌های فوق به‌طور خلاصه توضیح داده شود.

۳-۳-۱. تابعیت بر اساس خاک

طبق این سیستم هرکس در هر سرزمینی که به دنیا بیاید، تابعیت حکومت مستقر بر همان سرزمین به او داده می‌شود (کریمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸). این سیستم تابعیتی، موردقبول فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) نیست؛ مثلاً اگر فرزند مستأمن (کافر غیر ذمی) در داخل کشور اسلامی متولد شود او را تبعه دولت اسلامی محسوب نمی‌دارند (عامری و پارسامنش، ۱۳۹٤: ۱۱)؛ اما

اگر کودک مسلمان در کشور غیر اسلامی متولد شود به محض ورود به قلمرو اسلامی تابعیت حکومت اسلامی را به دست می‌آورد.

۳-۳-۲. تابعیت خون

تابعیت بر اساس سیستم خون عبارت است از منتسب شدن کودک به محلی که پدرش هنگام تولد کودک تابعیت آنجا را دارد (حیدری، ۱۳٤٤: ۷٤)؛ بنابراین، اگر یک کودک افغانستانی در اروپا متولد شود و حین تولد، پدرش تابعیت کشور افغانستان را داشته باشد، کودک نیز تابعیت افغانستان را دارد. بر اساس این روش، اگر فردی مسلمانی از دولت اسلامی پاکستان به دولت اسلامی عربستان برود و فرزندش در عربستان متولد شود، چنانچه روش تابعیت عربستان از نوع خون باشد، به کودک تابعیت داده نمی‌شود؛ زیرا پدر کودک هنگام تولد او تابعیت پاکستان را داشته و طبق روش خون، کودک هم پاکستانی است نه عربستانی. این روش نیز به شکل یک قاعده کلی و فراگیر، ازنظر اسلام مردود است. زیرا قبلاً بیان شد هرگونه مرزبندی داخل قلمرو اسلامی نادیده گرفته می‌شود. هر فردی که به اسلام ایمان بیاورد در هرکجای دنیا که متولد شود، به‌محض ورود و قصد اقامت، تابعیت حکومت اسلامی محل سکونت را خودکار به دست می‌آورد.

۳-۳-۳. روش ترکیبی

این روش که با ترکیبی از دو روش خون و خاک به‌دست‌آمده، موردپذیرش اسلام است (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۱۲۹). اسلام به مناسبت و بسته به شرایط شخص مسلمان، از هریک از روش‌های فوق استفاده می‌نماید. هرچند این روش به‌عنوان بنیاد اصلی در اعطای تابعیت شناخته نمی‌شود، بنیاد و ملاک اصلی در اسلام برای اعطای تابعیت، ایمان و یا پیمان است که به‌زودی شرحش می‌رسد؛ اما از این روش می‌توان به‌عنوان قاعدهٔ تکمیلی استفاده نمود (دانش پژوه،۱۳۸۱: ۱۲۹).

طبق روش ترکیبی؛ اگر هنگام انعقاد نطفه، پدر یا مادر کودک مسلمان باشد ولو در کشور غیر اسلامی به دنیا بیاید، کودک مسلمان خواهد بود و تابعیت اسلامی را کسب می‌کند (نجفی،

١٤٠٤: ج ٤١، ٦٠٥-٦٠٤؛ طوسی، ١٣٨٧: ج ٢، ٢٦). همان‌گونه که واضح است در اینجا اسلام از سیستم خون استفاده نموده نه از سیستم خاک، درحالی‌که اگر از روش خاک استفاده می‌شد این کودک تابعیت اسلامی را نمی‌توانست کسب کند، چون در کشور غیر اسلامی و دارالکفر متولدشده بود و این برخلاف اصول مسلم اسلام است که کودک مسلمان نتواند از حقوق برابر با سایر مسلمانان استفاده کند. در این روش حتی اگر والدین کودک بعد از انعقاد نطفه مرتد شوند باز هم کودک به‌محض تولد تابعیت اسلامی را کسب می‌نماید؛ چون ملاک در سیستم خون در اسلام، مسلمان بودن یکی از والدین در هنگام انعقاد نطفه است نه زمان تولد یا بالغ شدن (نجفی،١٤٠٤: ج ٤١، ٦٠٥-٦٠٤). اگر والدین کودک حین انعقاد نطفه کافر غیر ذمی باشند، ولو کودک در کشور اسلامی به دنیا بیاید تا زمانی که کودک بالغ نشده و اسلام یا پیمان ذمه را نپذیرفته، به او تابعیت اسلامی داده نخواهد شد (نجفی، :٤٠٤، ج ٤١، ٦٠٥-٦٠٤). در این مثال هم اسلام از سیستم خاک استفاده نکرده وگرنه به چنین کودکی تابعیت داده می‌شد.

در برخی موارد نمی‌توان از سیستم خون استفاده کرد، مثل جایی که انتساب کودک به والدینش معلوم نباشد، از قبیل کودکان بی‌سرپرست و پیداشده که معلوم نیست پدر و مادرشان مسلمان بوده یا غیرمسلمان. در این موارد اگر تنها سیستم خون ملاک باشد، چنین کودکانی بی تابعیت شناخته می‌شوند و از بسیاری از حقوق محروم می‌گردند. در اینجا اسلام برای گسترش عدالت اجتماعی و اصل مساوات و برابری، از سیستم خاک استفاده نموده و کودکی که در قلمرو اسلام و محلهٔ مسلمان‌نشین پیدا می‌شود را مسلمان دانسته و به او تابعیت اسلامی اعطا می‌فرماید (نجفی، ١٤٠٤: ج ٣٨، ١٨١). همچنین است درجایی که والدین طفل در دارالاسلام موجود است؛ اما مجهول‌الهویه می‌باشند که به کودک آنان تابعیت اسلام داده می‌شود.

۳-۴. شرایط کسب تابعیت در فقه اهل‌بیت(علیهم السلام)

برای تابعیت انواع و اقسام متعددی بیان‌شده است از قبیل «اُمّی، ملی، قراردادی (همت، ١٣٩٤: ٢٠٠-١٩٢)»، ذاتی، اکتسابی (تحصیلی، تبعی، تحققی، اجباری، افتخاری، تجاری، مذهبی) (عامری و پارسامنش،١٣٩٤: ١١١-١١٠؛ فدوی، ١٣٨١: ٣١) تنها فایده مهم این

تقسیمات این است که اگر مسلمانی تابعیت اصلی داشته باشد و مرتد شود، در برخی موارد اعدام می‌شود (اردبیلی،۱٤۱۲: ج ۱۳،۳۱۷-۳۱۹)؛ اما تابعیت تبعی درصورتی ارتداد، در مرحلهٔ اول حکمش اعدام نیست (اردبیلی، ۱٤۱۲: ۳۲۲-۳۱۷). از سوی دیگر برخی از این تابعیت‌ها مثل تابعیت اجباری، تجاری و افتخاری فاقد دلیل شرعی است (عامری و پارسامنش،۱۳۹٤: ۱۲۱).

به عقیدهٔ نویسندهٔ این سطور، تمام اقسام تابعیت ازنظر فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) به تابعیت ایمانی و پیمانی برمی‌گردد که در ادامه توضیح داده‌شده. اسلام و فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) ، ملاک کسب تابعیت را دو چیز معرفی فرموده:

۳-۴-۱. ایمان آوردن به اسلام

اگر غیرمسلمانی چه از اهل کتاب باشد یا غیر آن، به اسلام ایمان بیاورد، جزء امت واحده اسلامی محسوب شده و علاوه بر آن، رابطهٔ فردی آن ازلحاظ سیاسی و حقوقی با دولت اسلامی برقرار گشته و تابعیت دولت اسلامی را اخذ می‌کند. باایمان به اسلام، دیگر به سابقه نژادی، قومی، ملیتی، جغرافیایی و اعتقادی او نگریسته نمی‌شود و بلافاصله بعد از ایمان آوردن، از تمام حقوق و مزایای مساوی با سایر مسلمین بهره خواهد برد و حتی اموالشان در دارالکفر موردحمایت دولت اسلامی قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۵، ۵۲۵؛ عاملی، ۱٤۰۹: ج ۱۱، ۸۹).

۳-۴-۲. پیمان بستن غیرمسلمان با دولت اسلامی

عقد ذمه، یکی از دو معیاری است که باعث کسب تابعیت اسلامی می‌گردد. غیرمسلمان کتابی که در کشور اسلامی زندگی می‌کند به‌شرط قرارداد ذمه از اتباع دولت اسلامی محسوب می‌گردد.

ماده شانزدهم «منشور مدینه»، ضمن پذیرفتن تابعیت پیمانی، به برابر بودن کفار ذمی با مسلمانان در حقوق اشاره نموده (همت، ۱۳۹٤: ۱۹۹) و مقرر داشته است که: «افراد جامعهٔ یهود که به ما کمک نمایند، حمایت و کمک ما را جلب خواهند کرد و با ما برابر خواهند بود» (ابن

هشام، ۱۳۷۵: ج ۱، ۵۰).

فقهای اسلامی معتقدند که کفار ذمی با پیمان بستن، تابعیت کشور اسلامی را کسب می‌کنند. اگر کودکی در کشور اسلامی از والدین کافر متولد گردد که یکی از آنان ذمی باشند، کودک به اشرف ابوین خود که ذمی است ملحق شده و تابعیت اسلامی را از طریق ذمه به دست می‌آورد (نجفی، ١٤٠٤: ج ٤٣، ٣٨٠). عادلانه بودن سیستم تابعیت اسلام آنجا آشکار می‌گردد که در مثال مذکور اگر والدین کودک از ذمه خارج شوند کودکشان به‌تبع آنان تابعیت خود را از دست نخواهد داد و تا قبل از بلوغ اگر ساکن کشور اسلامی باشد، تابعیت اسلامی او حفظ خواهد شد (نجفی، ١٤٠٤: چ ٤١، ٦٢٠-٦١٩) و از حقوق مساوی با دیگران برخورداراست و بعد از بلوغ چنانچه ایمان یا پیمان را بپذیرد وضعیت سابق خود را حفظ می‌کند. محمد بن حسن شیبانی در این مورد می‌فرماید: ذمی از اهل کشور ماست (شیبانی، بیتا: ج ۱، ۲۰۷).

بسیاری از اندیشمندان بزرگ جهان اسلام معتقدند که اهل ذمه می‌توانند تابعیت حکومت اسلامی را به دست آورد (عوده، بیتا: ج ۱، ۳۰۷).

بنابراین با پیمان ذمه، رابطهٔ غیرمسلمانان ذمی با حکومت اسلامی برقرارشده و تابعیت دولت اسلامی را کسب می‌کنند. هرچند آن‌ها جزء امت اسلامی محسوب نمی‌شوند؛ زیرا از رابطه فرد مسلمان با سایر مسلمانان و در پرتو وحدت عقیده است که امت واحده تشکیل می‌شود و غیرمسلمانان ذمی خارج از این محدوده می‌باشند. ممکن است تابعیت پیمانی را نیز به نحوی به تابعیت ایمانی پیوند زد؛ ازآن‌جهت که اهل ذمه نیز در توحید با مسلمانان مشترک‌اند (همت، ١٣٩٤: ٢٠٠) و قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید «بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم» (سوره آل عمران (۳)، آیه ٦٤).

درنتیجه؛ تابعیت در اسلام بر اساس دارالاسلام و دارالحرب شکل می‌گیرد. اهل دارالاسلام چه مسلمان باشند یا غیرمسلمان ذمی، از یک تابعیت برخوردارند. اینکه مصری را از عراقی یا ایرانی را از افغانستانی جدا می‌سازند، یک نوع تفاوت محلی است و نمی‌تواند اساس حکم شرعی قرار گیرد. اساس تابعیت در اسلام، پذیرفتن اسلام و ملتزم شدن به احکام آن است. کسی که احکام اسلام را بپذیرد و مسلمان نشود، ذمی است. هریک از مسلمان و ذمی از رعیت دولت و

حکومت اسلامی است و هردو تابعیت اسلامی دارند (عوده، ۱٤۰۱: ۲۸۱-۲۸۲)

این معیار ایمان و پیمان برای کسب تابعیت حکومت اسلامی تا زمان امپراتوری عثمانی ادامه داشت. متن‌های حقوقی مرتبط با دورهٔ عثمانی به‌خوبی گواه این موضوع است: «هرمسمانی به‌محض ورود به قلمرو عثمانی، شهروند محسوب شده و بر پایهٔ برابری و مساوات، از همه گونه حق شهروندی برخوردار می‌گردد» (خلیلیان، ۱۳٦٦: ۱۳۹). همان‌گونه که مشخص است ملاک و اساس تابعیت برای یک مسلمان، اعتقاد و ایمان بوده نه قومیت، ملیت، رنگ و زبان. هر مسلمانی ازهرهای دنیا که وارد قلمرو حکومت عثمانی می‌شد، تابعیت آن را کسب می‌کرد.

۴. حق بر تابعیت مهاجر در حقوق ایران

قبل از اینکه ایران با عالم غرب ارتباط مستقیم پیدا کند، ملاک تابعیت بر مذهب و دین بود و کسی تابعیت ایران را داشت که مسلمان به شمار می‌رفت و غیرمسلمان اجنبی محسوب می‌گردید. «در دوره دوم از تاریخ حقوق ما، (ایران پس از اسلام تا مشروطیت)، تابعیت بر اساس و ملاک مذهب قرار داده شد؛ بنابراین شخصی که مسلمان بود، تابعیت حکومت وقت را داشت و شخص که مسلمان نبود، اجنبی محسوب می‌شد» (جعفری لنگرودی، بیتا: ۳٤٦). نفوذ فرهنگ غرب از زمان صفویه به بعد، زمنیه را برای حذف ملاک دینی و مذهبی تابعیت از بین برد و معیارهای ملی‌گرایانه و سرزمینی جانشین ملاک ایمانی شد. سرانجام با تصویب کتاب دوم قانون مدنی با عنوان تابعیت، در بهمن‌ماه ۱۳۱۳، رابطه تابعیت ایران با دین و مذهب به‌کلی قطع گردید (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ج۱، ۸٦). پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت جمهوری اسلامی نیز تلاش چندانی برای احیای ملاک ایمانی تابعیت انجام نشد (دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۸۷) و این مسئله به دو جهت می‌تواند باشد ۱. به این دلیل که آمادگی عمومی به علت عمق اندیشه‌های ملی‌گرایانه وجود نداشت. ۲. پذیرفتن تابعیت ایمانی و سلب تابعیت بر اساس ملیت، قوم و جغرافیا، یک حرکت جمعی در سراسر حکومت‌های اسلامی را می‌طلبد و از توان یک یا چند دولت خارج است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کسب تابعیت ایران توسط اتباع خارجی را با در نظر

داشت شرایطی به رسمیت شناخته و مقرر داشته است که: «اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ٤٢). پس اصل کسب تابعیت ایرانی توسط اتباع غیر ایرانی، ممنوع نیست. برای روشن شدن اینکه شرایط کسب تابعیت ایرانی چیست؟ باید به قانون مدنی ایران مراجعه کرد.

۴-۱. شرایط کسب تابعیت در قوانین ایران

در قوانین ایران فرد به‌محض ورود به ایران، نمی‌تواند تابعیت ایران را به دست بیاورد. پیوستن به تابعیت ایران شرایط سخت و دشواری دارد. قانون مدنی ایران، شرایط کسب تابعیت ایرانی را بدین شرح مقرر داشته:

۱- به سن هجده سال تمام رسیده باشند (قانون مدنی ایران، ماده ۹۷۹، بند۱).

طبق این شرط اگر والدین به هر دلیلی نتوانند تابعیت ایران را کسب نمایند ویکی از آنان متولد ایران نباشند، کودکی که در ایران به دنیا می‌آید نمی‌تواند تابعیت ایران را به دست بیاورد؛ بلکه ۱۸ سال باید منتظر بماند. این در حالی است که قوانین دیگری نیز در این راستا وجود دارد که فرد حتی با تکمیل ۱۸ سال نیز نمی‌تواند تابعیت ایران را دریافت نماید. قانون‌گذاران برای اینکه اتباع خارجه بیشتری را از کسب تابعیت ایران محروم سازند شرط دیگری نیز قرار داده‌اند و آن اینکه والدین کودک هنگام تولد طفل باید گذرنامه با اقامت معتبر یک‌ساله داشته باشند (این شرط به‌صورت قانون نانوشته در ادارات ثبت‌احوال و سایر ادارات مربوطه اعمال می‌گردد و تنها به افرادی که والدین هنگام تولد کودک گذرنامه داشته باشند بعد از ۱۸ سال تابعیت داده می‌شود)و این رویه تا تکمیل ۱۸ سال ادامه یابد. از زمان تولد تا تکمیل ۱۸ سالگی، به هر دلیلی اگر یک سال هم بدون اقامت باشد، از دریافت تابعیت ایران محروم خواهد شد . بر اساس این شرط دوم، تمام مهاجرین که دارای کارت آمایش معتبر هستند و بیش از سی سال است در ایران قانونی زندگی می‌کنند، فرزندانشان از دریافت تابعیت خارج می‌گردند؛ زیرا ازنظر قانون فقط گذرنامه معتبراست نه کارت آمایش. درحالی‌که کارت آمایش و گذرنامه هردو توسط ایران اقامت داده می‌شود. درنتیجه، این شرط که «به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشند» شامل مهاجرینی که هنگام

تولد کودک کارت شناسایی معتبر داشته‌اند نمی‌گردد و به این افراد حتی بعد از گذشت ۱۸ سال نیز تابعیت ایران تعلق نمی‌گیرد.

۲- پنج سال اعم از متوالي یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند (قانون مدنی ایران، ماده ۹۷۹، بند۲).

به نظرمی رسد این شرط فعلاً اعمال نمی‌شود وگرنه افرادی هستند که بیش از ٤٠ سال در ایران اقامت دارند؛ اما نتوانسته‌اند تابعیت ایران را کسب نمایند.

۳- فراري از خدمت نظامي نباشند (قانون مدنی ایران، ماده ۹۷۹، بند۳).

٤- در هیچ مملکتي به جنحه (گناه، جرم) مهم یا جنایت غیرسیاسی محکوم نشده باشند (قانون مدنی ایران، ماده ۹۷۹، بند٤).

بر این اساس، کسب تابعیت ایران بسیار مشکل است و افراد کمی می‌توانند از این پالایه‌ها عبور نموده و تابعیت ایران را به دست آورند. دو شرط اول مهم‌ترین موانع کسب تابعیت توسط مهاجرین محسوب می‌گردد.

۴-۲. تسهیل تابعت برای افراد خاص

تنها افراد کمی می‌توانند بدون در نظر داشت دو شرط اول به تابعیت ایران درآیند، «کساني که به امور عام‌المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایاني کرده باشند و همچنین اشخاصي که داراي عیال ایراني و از او اولاد دارند و یا داراي مقامات عالي علمي و متخصص در امور عام‌المنفعه می‌باشند و تقاضاي ورود به تابعیت دولت جمهوري اسلامي ایران را می‌نمایند» (قانون مدنی ایران، ماده ۹۸۰).

کسب تابعیت همین افراد نیز به‌راحتی انجام نمی‌شود و بستگی به تأیید هیئت‌وزیران دارد (قانون مدنی ایران ، ماده ۹۸۰).

علاوه بر موارد فوق، افراد دیگری که می‌توانند تابعیت ایران را به دست آوردند به این شرح است:

۱. کودکانی که در ایران متولدشده و هویت و تابعیت آنان معلوم نباشد (قانون مدنی ایران ،

ماده ۹۷٦، بند۳).

۲. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولدشده به وجود آمده‌اند (قانون مدنی ایران ، بند٤).

این مورد فعلا مورد عمل قرار نمی گیرد و قیودی زیادی برآن زده شده است از جمله این متولد شده در ایران گواهی ولادت معتبر داشته باشد

۳. هر زن تبعه‌ی خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند (قانون مدنی ایران، ماده۹۷٦، بند ٦).

٤. شخصی که خودش تابعیت ایران را کسب نماید، همسر و فرزندان زیر ۱۸ سال او نیز به تابعیت ایران درمی‌آید (قانون مدنی ایران ، ماده ۹۸٤).

۴-۳. محرومیت‌ها پس از کسب تابعیت ایران

با تمام مشکلات و شرایط سختی که برای کسب تابعیت ایران در مقابل درخواست‌کنندهٔ تابعیت قرار داده‌شده، بعد از کسب تابعیت نیز نمی‌تواند از تمام حقوق مساوی با سایر ایرانیان برخوردار باشد. قانون مدنی برای این قبیل از افراد، محرومیت‌های وضع نموده و شخصی غیر ایرانی که تابعیت ایران را به دست آورده تا آخر عمر خود نمی‌تواند از حقوق و امتیازات ذیل بهره‌مند شده و به مقامات ذیل نائل آید: «۱- ریاست جمهوری و معاونین او ۲- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه ۳- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری ۴- عضویت در مجلس شورای اسلامی ۵- عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر ۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و مأموریت سیاسی ۷- قضاوت ۸- عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی ۹- تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی» (قانون مدنی ایران ، ماده ۹۸۲). در قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷ و ۱۳۱٤، این محدودیت‌ها تنها ۱۰ سال از تاریخ صدور شناسنامه بود؛ اما در قانون مدنی فعلی، قید «مگر پس از ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت» (قانون مدنی ایران ، ماده ۹۸۲: «اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به‌استثناء حق رسیدن به مقام وزارت وکفالت وزارت و یا هرگونه مأموریت سیاسی خارجه بهره‌مند می‌شوند لیکن

نمی‌توانند به مقامات ذیل نائل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت». قید «مگر ده سال از تاریخ صدور سند تابعیت» از قانون مدنی حاضر حذف گردیده و این یعنی تبعهٔ خارجی پس از ده سال نیز از این حقوق محروم است. گرچه در عمل، این قانون جاری نمی‌شود. آقای سید عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد فعلی افغانستانی الاصل است اما تابعیت ایران را کسب نموده) حذف‌شده و این ممنوعیت مادام‌العمر است.

در حقوق ایران تمام مقامات سیاسی کشور باید تابعیت دولت ایران را داشته باشند؛ اما برای پست رهبری چنین شرطی تصریح نشده است، شاید به این دلیل که جایگاه رهبری یک جایگاه فراملیتی است؛ پس رهبر هم باید یک شخص فراملیتی و فراقومی باشد. اگر ما توقع داریم که همه مسلمانان رهبر ما را رهبر خود بدانند، نباید تابعیت او را مختص ملیت خود بدانیم؛ زیرا در این صورت توقع نا به‌جایی داریم. وقتی ما نمی‌خواهیم که رهبر ما تابعیتش غیر از تابعیت خودمان باشد؛ چگونه از سایر مسلمانانی که تابعیت دیگری دارند توقع داشته باشیم که شخصی را که تابعیت دیگری دارد به‌عنوان رهبر خود بپذیرد؟ جایگاه رهبری در اسلام انحصاری نیست و پیامبر و دعوت اسلام، اختصاص به قوم عرب ندارد بلکه یک دعوت جهانی است و خود پیامبر هم همین‌گونه است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «اي پيامبر! ما تو را براي هدايت و راهنمايي گروه خاصي نفرستاده‌ايم، بلكه تو رسول و فرستاده ما بر همه انسان‌ها هستي و بايد همه را به راه راست هدايت فرمايي» (سوره سبأ، ٣٤، آيه ٢٨). روی همین اندیشه است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابعیت رهبر را مسکوت گذاشته و در ذیل بیان شرایط رهبر، ایرانی‌الاصل بودن و تبعهٔ ایران بودن را شرط ندانسته است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۰۹).

با توجه به مطالب فوق، مهاجری که ازیک‌طرف کشور اسلامی به داخل ایران مهاجرت می‌نماید، به‌محض ورود نمی‌تواند تابعیت ایران را کسب نماید. با توجه به اینکه در نظام حقوقی امروز، تابعیت اساس و منشأ برخورداری از حقوق و مزایا به‌طور کامل است. شخص مهاجر از حقوق و امتیازات برابر با سایر ساکنین ایران برخوردار نمی‌گردد. این مشکل منحصر به ایران نیست، بلکه تمام کشورهای اسلامی در مقابل سایر مسلمانان همچون رویکردی را اتخاذ

نموده‌اند. افغانستان نیز در قبال مسلمانان غیر افغانستانی تا حدودی رویکرد مشابه ایران دارد که در ادامه بررسی‌شده است.

۵. حق بر تابعیت مهاجر در حقوق افغانستان

قانون اساسی افغانستان، صراحتاً سخنی از تابعیت افراد خارجی به میان نیاورده است. قانون مدنی افغانستان نیز بحث تابعیت را به قانون خاص ارجاع داده است (قانون مدنی افغانستان، ماده ۵۵: «تابعیت افغاني توسط قانون خاص تنظیم می‌گردد). بعد از فروپاشی حکومت طالبان و تشکیل دولت موقت؛ تاکنون قانون تابعیت جدیدی تصویب نشده. طالبان در دوران حاکمیت خود، قانون تابعیت را تصویب نمودند که همچنان نافذ است.

بر اساس قانون تابعیت مذکور «اشخاص خارجی بدون در نظر داشت تعلقات نژادی، زبانی، جنس و تحصیل، به تابعیت امارت اسلامی افغانستان پذیرفته‌شده می‌تواند» (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ١٤). اصل اینکه هر کشوری می‌تواند به اتباع سایر کشورها تابعیت بدهد، جای بحث ندارد. افغانستان این حق را به اتباع سایر کشورها به رسمیت می‌شناسد که با در نظر گرفتن قوانین داخلی کشور و رعایت آن شرایط از سوی فرد خواهان تابعیت، به اتباع خارجه تابعیت اعطا نماید.

۵-۱. شرایط کسب تابعیت افغانستان

در نظام حقوقی امروز، اعطای تابعیت توسط هیچ کشوری بدون قید و شرط نیست. افغانستان نیز برای اعطای تابعیت به اتباع غیر افغانستانی، شرایطی تقریباً مشابه شرایط تابعیت ایران را در نظر گرفته است:

۱. اکمال سن هجده‌سالگی (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۵، بند۱).

۲. تقدیم درخواست مبنی بر طلب تابعیت (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۵، بند۲).

۳. اقامت بیش از پنج سال در قلمرو امارت اسلامی افغانستان (قانون تابعیت امارت اسلامی

افغانستان، ماده ۱۵، بند۳).

٤. عدم ارتکاب جنایت در مدت اقامت در امارت اسلامی افغانستان (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان ماده ۱۵، بند٤).

طبق این شرایط، کودکی که در افغانستان از تبعه غیر افغانستانی متولد می‌شود، تنها پس از رسیدن به سن ۱۸ سالکی و قصد اقامت دائم، می‌تواند از اتباع افغانستان محسوب گردد مشروط به اینکه شش ماه بعد از ۱۸ سالگی، از کشور دیگری درخواست تابعیت نکرده باشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۳).

۵-۲. تسهیل در کسب تابعیت برای مهاجر

موارد دیگری که اتباع غیر افغانستانی می‌تواند تابعیت افغانستان را کسب نماید به این شرح است:

۱. اطفالی که در داخل افغانستان پیدا شوند و تابعیتشان مشخص نباشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۲).

۲. افراد بی تابعیتی که با اتباع افغانستان ازدواج نمایند (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۹)

۳. کودکان زیر ۱۸ سال فردی که خود تابعیت افغانستان را کسب نموده است درصورتی‌که مقیم افغانستان باشند (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۷، بند۲).

٤. کودکی که در داخل افغانستان متولدشده و یکی از والدینش نیز متولد افغانستان باشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۰).

۵. کودکی که در خارج افغانستان متولدشده؛ اما یکی از والدینش در داخل افغانستان اقامت دائم داشته باشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۵، بند۲).

٦. کودکی که یکی از والدینش فاقد تابعیت و دیگری تابعیت افغانستان داشته باشد، تابعیت افغانستان را کسب می‌کند ولو در خارج کشور متولدشده باشد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۱).

۷. تبعهٔ خارجه که با تبعهٔ افغانستان ازدواج نماید درصورتی‌که خود خواهان تابعیت افغانستان باشد با لغو تابعیت سابقش به او تابعیت اعطا می‌گردد (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۱۸). چنین فردی اگر از همسر سابق خود جداشده باشد یا همسر سابقش فوت کرده باشد و کودکان زیر ۱۸ سال خود را به افغانستان آورده باشد، یا اینکه در خارج باشند اما رضایت همسر جداشده گرفته شود، به کودک تابعیت افغانستان داده می‌شود (قانون تابعیت امارت اسلامی افغانستان، ماده ۲۰).

بعد از اعطای تابعیت، محدودیتی به لحاظ برخورداری از حقوق مساوی با سایر اتباع کشور افغانستان اعمال نمی‌گردد و از هر حقی که اتباع خود برخوردار می‌شود تبعهٔ جدید نیز بهره‌مند می‌گردد. تنها محدودیتی که به لحاظ قانونی مورد تصریح قرارگرفته، ممنوعیت ده‌ساله جهت کاندید شدن در شورای ملی به‌عنوان نماینده هست. این تنها محدودیتی است که هم در قانون اساسی افغانستان (قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۸۵، بند۱) و هم در قانون انتخابات افغانستان (قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۳۹) ذکرشده است؛ بنابراین فردی که به تابعیت افغانستان درآمده می‌تواند خود را بلافاصله برای ریاست جمهوری و هر سمت سیاسی دیگر جز شورای ملی کاندید نماید و هیچ منع قانونی وجود ندارد.

نتیجه گیری

مهمترین دستاوردهای این پژوهش به شرح ذیل است:

۱. پذیرش تابعیت ایمانی: دولت اسلامی چه به‌صورت یکپارچه و یا مرکب از حکومت‌های خودمختار داخلی، می‌تواند تابعیت ایمانی را بپذیرد. به این شکل که فرد مسلمان در قلمرو هریک از کشورهای اسلامی که وارد شود، بر اساس تابعیت ایمانی، بدون هیچ تفاوتی از همه حقوق برخوردار باشد و هیچ تفاوتی با سایر شهروندان نداشته باشد (زحیلی، ۱٤۱۲، ص ۱۲٤ و ۲۸۲). در فقه اهل‌بیت(علیهم السلام) همه مسلمانان در هرکجای جهان که زندگی کنند به‌محض ورود در سرزمین‌های اسلامی از تمام حقوق و امتیازات به‌طور مساوی برخوردار می‌گردند و فرقی میان مسلمان مهاجر و غیر مهاجر وجود ندارد.

۲. عدم مطابقت قوانین وضعی با فقه اهلبیت: قوانین ایران و افغانستان در این زمینه با فقه اسلام و اهل‌بیت(علیهم السلام) مطابقت زیادی ندارد و تابعیت ملی، جغرافیایی و قومی را بر تابعیت ایمانی مقدم می‌دارند. مسلمان غیر ایرانی در ایران و غیر افغانستانی در افغانستان بیگانه و خارجی شناخته‌شده و از تمام حقوق مساوی با اتباع داخلی بهره‌مند نمی‌شوند.

۳. برتری قانون تابعیت افغانستان بر قانون تابعیت ایران: قوانین تابعیت افغانستان در مقایسه با قوانین مربوطهٔ ایران، وضعیت بهتری دارد. افغانستان در بحث تابعیت، نسبت به اتباع خارجه سخاوتمندانه‌تر عمل نموده. قوانین افغانستان چه در اصل اعطای تابعیت و چه در محدودیت‌های بعد از اعطای تابعیت زاویه دید بازتری دارد. همان‌گونه که ذکر شد قانون مدنی ایران تبعه جدید خود را از کلیه مقامات مهم سیاسی و قضایی برای همیشه محروم ساخته؛ اما قانون تابعیت افغانستان فقط عضویت تبعه جدید خود را در شورای ملی برای ده سال از تاریخ اخذ تابعیت، محدود نموده. پس افغانستان ازاین‌جهت رفتار مناسب‌تری دارد.

کتابنامه

.....

قرآن کریم

۱. منابع فارسی

الف) کتابهای فارسی

ابراهیمی، نصرالله، (۱۳۸٦ هـ ش)**حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران: سمت.

انوری، حسن، (۱۳۸۱ هـ ش)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران، مهارت.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (بیتا)، **تاریخ حقوق ایران**، تهران، کانون معرفت.

حیدری، مسعود(۱۳٤٤). **تابعیت در حقوق ایران**. حقوق امروز،(۱۷)، ۷۳-۷۷.

خلیلیان، خلیل، (۱۳٦٦ هـ ش)، **حقوق بین‌الملل اسلامی**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دانش پژوه، مصطفی، (۱۳۸۱ هـ ش)، **اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران، وزارت امور خارجه.

زنجانی، عباسعلی عمید، (۱٤۲۱ ه‍ ق)، **دانشنامه فقه سیاسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر.

سید فاطمه، محمد قاری،(۱۳۷۱ هـ ش) ، **بررسی حقوق و تکالیف پناهنده در فقه امامیه و منابع بین‌المللی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران.

کریمی نیا، محمدمهدی، (۱۳۹۰ هـ ش)، **حقوق بین‌الملل خصوصی**، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.

معین، محمد، (۱۳۷۵ هـ ش)، **فرهنگ معین**، تهران، امیرکبیر.

هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران،(۱٤۲٦ه ق) ، **فرهنگ فقه فارسي**، قم، موسسه دائرةالمعارف الفقه.

ب) مقالات فارسی

عامری، احمد عرب، و پارسامنش، محمدرضا (تابستان ۱۳۹٤ هـ ش). **تابعیت در اسلام. حقوق اسلامی**، (٤۱)، ۱۱۱-۱۱۰.

فدوی، سلیمان(۱۳۸۱). **بررسی وضعیت تابعیت در حقوق ایران** (۱). ماهنامه کانون، (٤۰)، ٤٤-۲۷.

همت، مسعود(۱۳۹٤). **بررسی مقایسه‌ای مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوق بین‌الملل معاصر و حقوق اسلام**. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی،(۲۵)، ۱۸۵-۲۱۰.

ج) قوانین فارسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲ه ش.
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۲٤ آبان ۱۳۵۸ هـ ش.
قانون انتخابات جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۹۵/۷/٤ه ش.
قانون تابعیت امارات اسلامی افغانستان، مصوب ۱٤۲۱ هـ
قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۰۷/۰۲/۱۸ هـ ش.
قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵ه ش.

۲. منابع عربی

حسینی شیرازی، سید محمد، (۱٤۰۹ هـ ق)، **الفقه**، بیروت، دار العلوم.
حسینی، محمد، (۱۳۹۱ هـ ش)، **فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی**، تهران، سروش.
حمیری، عبدالملک ابن هشام، (ابن هشام) **سیره ابن هشام**، تحقیق مصطفی سقا، مصر، مصطفی البالی الحلبی.
زحیلی، وهبه، (۱٤۱۲ هـ ق)، **آثار الحرب فی الفقه الاسلامی**، دمشق، دارالفکر.
زیدان، عبدالکریم(۱۳۸۷ هـ ق). **الجنسية في الشريعة الاسلامية**. البعث الاسلامی،(٤).
شوقی، بدرالدین عبدالمنعم، (۲۰۰۵م)، **احکام الجنسية الموطن و مرکزالاجانب**، بیجا، مطبعه العشری.
شیبانی، محمدبن حسن، (بیتا)، **السیر الکبیر**، هند، بینا.
طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الإمامیهٔ**، تهران، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
طیّار، عَبد الله بن محمد؛ المطلق، عبد الله بن محمّد؛ الموسَی، محمَّد بن إبراهیم، (۱٤۳۳ هـ ق)، **الفِقهُ المیَسَّر**، الریاض، مَدَارُ الوَطن للنَّشر.
عاملی، محمد بن حسن، (۱٤۱٤)، **وسائل الشیعهٔ**، بیروت، انتشارات مؤسسه آل البیت لاحیاءالتراث.
عمر، احمدمختار، (۱٤۲۹ هـ ق)، **معجم اللغة العربية المعاصره**، قاهره، عالم الکتب.
عوده، عبدالقادر،(۱٤۰۱ هـ ق)، **الإسلام وأوضاعنا السياسية**، بیروت، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع.
عوده، عبدالقادر،(بیتا)، **التشریع الجنائی الاسلامی**، بیروت، دارالکاتب العربی.
مقدس اردبیلی، احمدبن محمد،(۱٤۱۲ هـ ق)، **مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان**، قم، جامعه مدرسین.
نجفی، محمد حسن، (۱٤۰٤ه ق)، **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، بیروت، دار إحیاء التراث العربي.